

سُورَةُ هُودٍ ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
الرَّحْمَنُ أَحْكَمَ آيَاتِهِ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ



الف، لام، را، که حروفیست جدا رموزیست اندر کتاب خدا
کتابی که آیات آن حکمت است فصیح و بلیغ و همه رحمت است
بیان گشته با روشنی بی‌نظیر ز خلاق عالم خدای خبیر

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ



عبادت نورزید، مگر بر خدا رسولم ز الله به سوی شما
بشارت‌دهنده و هشدارده که یابید راهی که آن راه، به

وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ



طلب آر غفران تو از خالقت ببخشد گناهانت از مرحمت
بیارید توبه در این روزگار به پیشگاه رحمان و پروردگار
که تا قبل آنکه رسد سر ممات برید بهره‌ها از عمل در حیات

عنایت به مخلوق از ذاتِ حق رسد بر کسی که بود مستحق
 برانید اگر روی از ربّتان زِ روز کبیر ترسم از جرّمتان
 إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ



به سوی خدا هست برگشتتان به هر چیز قادر بود بی‌گمان
 أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ ۚ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ



بدانید هر چیز که پنهان کند و گر جامه اندر سر خود کشند
 زِ هر راز که دارند در اندرون و یا جمله اعمالشان در برون
 علیم است آن ذاتِ پاک اله به اسرارِ هر سینه‌ای او گواه
 وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا ۚ كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ



نباشد به گیتی نه جنبنده‌ای زِ انسان و حیوان و هر بنده‌ای
 مگر آنکه روزی او با خداست به هر جای عالم و در هر کجاست
 همه گشته ثبت در کتابِ مُبین به طورِ دقیق و به قطع و یقین

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ



خدایی که خلقت بداده جهان زمین را بگسترده با آسمان
 به شش روز عالم نمود انتصاب و عرش عظیم استوار بود به آب
 بیاورد شما را بر این آزمون در این خلقتِ عالی و گونه‌گون
 و روشن بگردد بر او همچنان چه کس بهتر آید برون ز امتحان
 رسولا! اگر گویی بعد از ممات بیابید مجدد، دوباره حیات
 کسانی که کافر بگشتند ز دین بگویند که این هست سحری مُبین

وَلَكِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لِّيَقُولُوا مَا يَحْبِسُهُ ۚ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ



اگر که عذاب را به تأخیر نهیم رها می‌نمایند هر خوف و بیم
 بگویند ایشان تمسخرکنان کجا رفت آخر عذاب گران؟
 به وقتش بیاید به سر ناگهان نیابند مفرّی دگر کافران
 ز آنچه که کردند بس مسخره بیابند عذابی عیان یکسره

وَلَكِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَفُورٌ



به انسان چشانیم اگر رحمتی و گر پس بگیریم از حکمتی
 بگردیده مأیوس ز این ماجرا شود ناسپاس و بپرسد، چرا؟

وَلَكِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَّسَّتْهُ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي ۚ إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ



و هر کس به محنت بود و زیان چشانیم اگر راحتی و امان
 بگوید به حالی ز فخر و غرور ز من رنج و حرمان بگردید دور

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

مگر شاکرانی که باشند صبور عمل‌هایشان نیک به نزد غفور
 ببینند غفران ز ربّ خبیر نصیبی برند هم ز اجری کبیر

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ
 جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ ۚ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

رسولا! نشاید که بعضی پیام رها تو نمایی، ببندی کلام
 ز طعنه شود تنگ آن سینه‌ات گرایی به خاموشی از گفته‌ات
 چو پرسند گنجی نگردید نزول و یا یک فرشته نکرده افول
 تو باشی فقط بیم و اندرزده نگهبان خداست بر هر رده

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۚ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ ۖ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
 إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگویند آیا ز خود ساخته؟ و آیاتِ قرآن ز خود بافته
 بگو که شما نیز آرید پیام بسازید ده سوره مثلش تمام
 کمک نیز بگیرید ز غیر خدا اگر که همی راستگوید شما

فَالِئِمَّ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ قَهْلَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

چو پاسخ ندارند به پیش اله بدانید که نازل نشد هیچ‌گاه
 مگر جمله از علم یزدان پاک بشد نازل آیاتی بس تابناک
 نباشد خدایی به جز ذات هو نگردید شما جمله تسلیم او؟

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ

﴿۱۵﴾

هر آن که بود طالب این جهان ز آمال و زینت که باشد در آن
دهیم اجر اعمال او بالمآل به دنیای فانی، به حد کمال
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

﴿۱۶﴾

همان‌ها که آتش بود سهمشان به عقبی ز اعمال و کردارشان
چو رفتند در راه نفس و گناه شود باطل اعمال و گردد تباه
أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً
أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ ۚ فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةٍ مِّنْهُ ۚ إِنَّهُ
الْحَقُّ مِّن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

﴿۱۷﴾

بود یک رسولی ز پروردگار؟ که حجت بدارد به دست آشکار
که از جانبش شاهی راستگو تلاوت کند آیه‌ها موبه‌مو
کتابی ز موسی^۱ که بود بی‌بدیل بشد شاهد و رهنما و دلیل
بیارند ایمان گروهی بر آن ولی جمعی گردند ناباوران
به آتش بیفتند در وعده‌گاه چو کافر بگشتند به ذات اله
نشاید در اینجا همی شک و ریب به آیات ایزد که آید ز غیب
بحق است پروردگارت یقین و اغلب نیارند باور به دین

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۚ أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ
الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

﴿۱۸﴾

ستمگرتین کیست از ظالمان؟ که بندگان دروغ بر خدای جهان
 نشانه شوند جملگی یومِ دین به روز قیامت که آید یقین
 شهادت دهند شاهدان و گواه که ایشان ببستند دروغ بر اله
 خداوند لعنت کند ظالمین که ظلم‌ها نمودند آن کاذبین

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

﴿۱۹﴾

کسانی که سد کرده راه اله ببندند کذب و دروغ از گناه
 ز کفری که آرند جمله به دین دهند جلوه کج آیه‌های مبین
 چو ناباورند این خسان بر خدا بگردیده کافر به روز جزا

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ
 الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ

﴿۲۰﴾

ندارند ایشان مفر در زمین که مشمول قهرند همه اجمعین
 نبینند حمایت ز کسی هیچ‌گاه که هیچ یآوری نیست غیر از اله
 خدا هم دو چندان نماید عذاب چو آید به کفار وقت حساب
 چو بودند کور و کر این‌سان بشر بگیرند نصرت ز سمع و بصر

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

﴿۲۱﴾

همان‌ها که بر نفس خود جملگی ستم‌ها نمایند در این زندگی
 هر آنچه که تدبیر کنند هست فنا چو از کذب و مکر باشد و از ریا

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخِسُونَ

به ناچار در حشر و در یومِ دین بگردند ایشان زیانکارترین
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ

کسانی که ایمان بیارند ز جان عمل‌های صالح کنند در جهان
 به حال خشوع سوی پروردگار تواضع بورزند در این روزگار
 بگردند اهل بهشت و جَنان بمانند در آنجا همه جاودان

﴿٥﴾ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ ۚ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

قیاس دو فرقه همی در مثل مساوی بود هر دو اندر عمل؟
 مثال کسی که بود کور و کر و یا آن که را هست سمع و بصر
 بوند این دو یکسان اندر مثال؟ تذکر نیابید چرا بالمآل؟

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

به حکم رسالت و پیغمبری فرستاده ما نوح بر رهبری
 بگفتا به قومش در آن روزگار دهم بیم من بر شما آشکار

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۖ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ إِلِيمٍ

نصیحت نمایم شما را چنین پرستش نیارید اندر زمین
به جز بر خداوند و ذات اله بترسم ز اعمالتان وز گناه
بینید عقوبت سپس اجمعین عذاب الیم و گران، یوم دین

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ
أَرَادُوا بِادِّىَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ

﴿۲۷﴾

بدادند پاسخ چنین کافران که بودند ز آن جمع از مهتران
نباشی کسی تو بجز یک بشر چو مایی تو عیناً ز پا تا به سر
فقط از اراذل و افراد پست شده پیرو تو هر آن کس که هست
نداری مزیت به ما این میان و بلکه تو باشی خود از کاذبان

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّى وَأَتَانِى رَحْمَةٌ مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمِيَتْ عَلَيْكُمُ
الْأَنْزِلُكُمْ مَوْهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ

﴿۲۸﴾

به پاسخ بگفت نوح بر جاهلان بیارم اگر حجتی در میان
که گشته عطا بر من از کردگار نبینید شما حجتش آشکار؟
چگونه ز اجبار نمایم عیان؟ به حالی که هستید شما بدگمان

وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا ۖ إِنْ أَجْرِى إِلَّا عَلَى اللَّهِ ۚ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا ۚ إِنَّهُمْ
مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّى أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

﴿۲۹﴾

بگشتم به مخلوق اگر رهنما نخواهم همی مزد و اجر از شما
که آجرم بود نزد پروردگار ندارم نیازی در این روزگار
هر آن کس بگردیده پیرو ز من اگر چه فقیر است و اندر محن

نسازم زِ خود دور، من مؤمنان که یابند لقای خدای جهان
خطاکار شماید ای کافران! رهی ناصواب رفته‌اید، جاهلان!

وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتَهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

﴿۳۰﴾

برانم گر از خویش این پیروان که باشند نکوکار و از مؤمنان
چگونه مدد گیرم از لطف حق که قهر خدا را شوم مستحق
تذکر نیابید چرا جاهلان؟! نگیرید پندی بدین سان گران؟

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ
تَزَادِرُ أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا ۖ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

﴿۳۱﴾

نگویم که باشد به دستان من خزائن و گنج‌هایی از ذوالمنن
نگویم که عالم بگشتم به غیب بدانم همه چیز بی‌شک و ریب
نه هیچ ادعایی که باشم ملک به روی زمین آمدم از فلک
نه هرگز بگویم که آن مؤمنان که خوارند و پستند در چشمتان
نباشند افضل از آن کافران خدا هست دانا به احوالشان
اگر خوار بینم من آن مؤمنان شوم چون شما نیز از ظالمان

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

﴿۳۲﴾

بگفتند، ای نوح! بکردی جدال نمودی زیادی جواب و سؤال
بکن وعده‌ی آن عذاب روبه‌رو اگر که تویی بالیقین راستگو

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

بفرمود هر وقت بخواهد خدا رسد وعده‌ی آن عذاب بر شما
 نیاید فرصت دگر در حیات نبینید هرگز مفرّ نجات
 وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ
 تُرْجَعُونَ

نصایح نبخشند سود بر شما اگر که نخواهد هدایت خدا
 به اندرز نیارم دگر گفتگو خدا ربّتان هست و رجعت بر او
 أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ

بگویند باز این گروه روی کین که خود بافته‌ای آیه‌ها را یقین
 دهی نسبتش را سپس بر اله به حالی که نبود چنین هیچ‌گاه
 بگو گر که هست ادّعاتان صحیح همی مجرمم من زِ کاری قبیح
 منم خود مُنزه زِ گفتارتان بگشتم چه بیزار زِ اعمالتان
 وَأَوْحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدَّامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

و بر نوح بشد وحی از کردگار زِ قومت به جز اندکی رستگار
 شوند مابقی کافران بر اله نیارند ایمان و گم کرده راه
 زِ اعمال ایشان دگر بعد از این نباید بگردی غمین و حزین
 وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ

بساز یک سفینه تو از امرِ ما هدایت نماییم آنکه شما
 شفاعت نیاور تو بر ظالمان ز آنها سخن هم نیاور میان
 وَ يَصْنَعُ الْفُلَكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ ۚ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ
 مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ

﴿۳۸﴾

ز امری که از ایزدِ پاک داشت به ساختار کشتی همّت گماشت
 به ساختِ سفینه چو همّت نمود به سُخره گرفتند قومِ عنود
 به پاسخ بفرمود که ای جاهلان! تمسخر شوید جمله در وقتِ آن
 فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

﴿۳۹﴾

به زودی بفهمید در این زمان که ما، یا شما را خدای جهان
 عقوبت نماید، عِقابی گران به حالی که باشد عذاب جاودان
 حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ
 سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ ۚ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ

﴿۴۰﴾

رسید وقت آن وعده‌ها و وعید ز فرمانمان امرِ آخر رسید
 خروشید آب ناگهان از تنور گرفته همه جا ز نزدیک و دور
 بگفتیم بپر جمله فرزند و زن ز حیوان، نر و ماده نیز بر دو تن
 مگر آن پسر که بمانده لثیم هلاکت بود حکم او از قدیم
 به کشتی درآور همه در امان نباشند مگر جز قلیل پیروان

﴿۵﴾ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا ۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

بگفتا بگردید سوار مردمان! به کشتی درآیید اندر امان
 زبان برگشایید به الله مدام که بحر از تلاطم بگردیده رام
 به نام خداوند به دریا رویم و با نام او ما به ساحل رسیم
 نباشید آزرده از ترس و بیم خدایم غفور و بود او رحیم

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا
 وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ

نِشستند جمله به کشتی نوح مواجه بشد موج‌هایی چو کوه
 به فرزند خود گفت نوح، ای پسر! بگردیده حجت تمام سربه‌سر
 درآ تو به کشتی که گردی امان مباش بیش از این هم‌ره کافران

قَالَ سَاوِيَ إِلَىٰ جِبَلٍ يَْعَصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ ۚ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ ۚ وَ
 حَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ

پسر هم که هرگز نگردید اهل بگفتا به پاسخ هم از روی جهل
 روم سوی این کوه بر قلّه‌گاه که سیلاب ناید بر آن هیچ‌گاه
 بگفتا، فرار است اینک محال چو ایزد نبخشد کسی را مجال
 و موجی عظیم آمد اندر میان بشد آن پسر غرق با کافران

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى
 الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

خطابی رسید بر زمین از اله
 فروکش تو سیلاب‌ها را به چاه
 همین طور خطابی سوی آسمان
 که باران نما قطع در این زمان
 ز حکم خدا گشت سیلاب تمام
 به کوه جودی کشتی آورد مقام
 خطابی دگر آمد، ای ظالمان!
 شوید دور از رحمت مستعان

وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنِّي أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ

﴿۴۵﴾

نمود استغاثه پس آنگاه نوح
 که شاید پسر را گشاید فتوح
 بگفت آن پسر بود اولاد من
 ز نسلم بود او مرا پاره تن
 حق است آنچه دادی تو وعده ز آن
 تویی ایزد و بهترین حاکمان

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

﴿۴۶﴾

خطابی فرستاد به نوح کردگار
 نباشد چنین فرد ز تو از تبار
 خطاهای بسیار کرد در زمین
 نشاید شفاعت کنی این چنین
 به امری که هرگز نداری تو علم
 تقاضا مران و بیاور تو حلم
 نورز غفلتی آشکار در جهان
 مبدا روی در صف جاهلان

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ

﴿۴۷﴾

بگفت نوح، ای ذات پاک اله!
 بیارم به سوی تو اینک پناه
 تقاضا نیارم دگر اینچنان
 به حالی که علمی ندارم به آن
 نبخشی اگر تو مرا زین خطا
 ترحم نفرمایی گر از عطا

به خسران درآیم بسی آشکار زیانکار شوم نزدت ای کردگار!

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ ۚ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

﴿۴۸﴾

خطابی بشد، نوح! بر تو سلام
به تو رحمتی باد و نعمت مدام
و بر پیروانت همگی تمام
ستمگر شود گر کسی در جهان
پس از آنکه دید نعمتی آن چنان
شود شامل قهر و گردد لثیم
بر او می‌رسد بس عذابِ الیم

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ ۚ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ ۚ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ

﴿۴۹﴾

حکایت رسولا! ز اسرارِ غیب
بگفتیم برایت چه بی‌نقص و عیب
نبودی تو آگاه و هم اُمّت
صبوری گزین در ره نصرت
که فرجام پرهیزکاران یقین
بود نیک بر جمله‌ی متّقین

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ إِنِّي أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ

﴿۵۰﴾

و بر قوم عاد ما فرستاده هود
که همچون برادر بر آن قوم بود
بگفتا، عبادت نمایند اله
ز ربّ دو عالم بجوید پناه
به جز او هر آنچه بخوانید خدا
نباشد مگر که بود افترا

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنِّي أُجْرِي إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

﴿۵۱﴾

بگشتم به مخلوق اگر رهنما نیارم طلب اجر و مزد از شما
 بود اجر من نزد آن کس پدید که خالق بود او، مرا آفرید
 در این امر و موضوع شما جاهلان! تعقل نیارید آیا به آن؟

وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ
 وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ

﴿۵۲﴾

و ای قوم! بگیرید پناه ربّتان کنید توبه از کار و افعالتان
 که از رحمتش بارش از آسمان ببارد فراوان، شود آب روان
 توانایی و قوتی بی‌کران ببخشد شما را خدای جهان
 و زینهار متابید روی از اله که مجرم بگردید به حال تباه

قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

﴿۵۳﴾

بگفتند همی قوم آنکه به هود که دعویّ تو با دلیلی نبود
 رها ما نسازیم بُت‌های خویش ز آنچه بگویی از آیین و کیش
 نیاریم ایمان به تو جملگی نگردیم مؤمن بر این بندگی

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ ۚ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

﴿۵۴﴾

نگوییم به جز آنکه بُت‌هایمان غضب کرده‌اندت همی بس گران
 رسیدست آسیبی بر تو کنون از این روی بگشتی دچار جنون
 بفرمود که شاهد بگیرم اله و نیز هم بگیرم شما را گواه
 که بیزارم از کار و آیینتان براءت بجویم هم از شرکتان

مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظَرُونَ

﴿۵۵﴾

شما نیز بگیرید مکاری پیش علیه من آرید از کم و بیش
نورزید درنگی و هیچ انتظار نمایید هر چیز در این کارزار
إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ۚ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ

﴿۵۶﴾

توکل مرا جمله سوی خداست که ربّ من و نیز ربّ شماست
که نیست هیچ جنبنده در این مگر که زمامش ز ایزد محاط
بساط
هدایت ز پروردگارم یقین ره راست می‌باشد و راه دین
فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ ۚ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا
إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيزٌ

﴿۵۷﴾

اگر روی بگردانید از این پیام به حالی که کردم رسالت تمام
خداوند، قومی دگر جانشین بیارد به جای شما بر زمین
نگردد پدید از شما هیچ زیان ندارید اثر بر خدای جهان
بود خالقم حافظ او اجمعین ز هر چیز حفاظت نماید یقین
وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

﴿۵۸﴾

به امرِ هلاکت چو شد حکم ما که گیرد همه قوم بد را بلا

زِ رحمتِ بدادیم بر هودِ نجات و هم امتِ او که داشتند ثبات
 بگشتند ایمن همه مؤمنان زِ قهر و عذاب‌های سخت و گران

وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

﴿۵۹﴾

همین قوم عاندند این جاهلین که تکذیب نمودند آیات دین
 بدادند آزار رسولانِ راد شدند پیرو ظالم و بدنهاد
 وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۚ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ

﴿۶۰﴾

بر ایشان رسد لعنتی از خدا چه در دارِ فانی چه در بقا
 چو ایشان بگشتند در روزگار همه منکر و کافرِ کردگار
 زِ رحمت بگشتند دور و بعید همه قوم هود، عادیانِ پلید

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ

﴿۶۱﴾

و صالح به پیغمبری بر ثمود بر آن امتش چون برادرِ بیود
 بفرمود ای قوم! پرستیدِ اله نباشد خدایی جز او هیچ‌گاه
 هم او آفریده شما را زِ خاک که آباد کنید این زمین تابناک
 بیارید توبه به درگاه او پناه آورید جمله بی‌گفتگو
 خدایم چو نزدیک باشد به ما اجابت نماید زِ لطفش دعا

قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا ۖ أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ

بگفتند، صالح! تو در قبل از این که خوانی خودت را یک از مرسلین
 بسی محترم بودی، بااقتدار بر این قوم، فرزانه و مستشار
 بخواهی که مردم ز بُت رو نهند؟ ز آنچه که اجدادمان کرده‌اند؟
 بداریم به تو ما کنون سوء ظن و ایمان نیاریم به تو هیچ تن

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ
 إِن عَصَيْتُهُ ۖ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ

بفرمود صالح به قومش چنین شما را چه رأی است در آستین؟
 که در دست من داده پروردگار بسی حجت روشن و آشکار
 بکرده عطایم ز رحمت همی که بخشم هدایت به قوم دنی
 اگر سربپیچم ز حکم اله خطاکار بگردم و غرق گناه
 چه کس می‌تواند شفاعت کند؟ ز قهر خداوند حمایت کند؟
 ندارید شما بهر من جز زیان نباشم ز دست شما در امان

وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ
 عَذَابٌ قَرِيبٌ

بدانید این ناقه یک آیتیست برای شما حجت و عبرتیست
 رهایش کنید در زمین اله چرا آورد او ز هر نوع گیاه
 نیارید آزار او با فریب و الا عذابی رسد عن قریب

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ۖ ذَٰلِكَ وَعَدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ

ولی قوم فاسد بکردند خطا و گشتند آن ناچه را از جفا
 بفرمود صالح هم از آه و سوز به خانه بمانید اندر سه روز
 که از جانتان می‌رود هر فروغ چنین وعده هرگز نباشد دروغ
 فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجِیْنَا صَالِحًا وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ خِزْیِ یَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
 الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ

﴿۶۶﴾

رسید قهر ز فرمانمان بر زمین که آید عذاب بر همه اجمعین
 ز لطف و ز رحمت ولی آن زمان رهاندیم ما صالح و پیروان
 خدا مقتدر هست و دانا بود به هر چه که خواهد توانا بود
 وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ

﴿۶۷﴾

رسید صیحه در شب به اهل ستم به خانه بمردند همه صبحدم
 كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۚ أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۚ أَلَا بَعْدَ لَثَمُودَ

﴿۶۸﴾

بمردند اندر سرای آن‌چنان که گویی نبودند اندر جهان
 بدانید مردم! که قوم ثمود به ذاتِ خدا کافرند و عنود
 ز رحمت و لطف خدای غفور بگشتند قوم ثمود جمله دور
 وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا ۖ قَالَ سَلَامٌ ۗ فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَ بِعِجْلٍ
 حَنِידٍ

﴿۶۹﴾

رسیدند سفیرانی بر ابرهیم که داشتند حکمی ز ربِّ رحیم
 دادند بشارت و کردند سلام درود او بگفت و بیاورد طعام
 ز گوساله گوشتی نموده کباب پذیرایی بنمود سپس با شتاب
 فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۖ قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ
 قَوْمٍ لُّوطٍ

﴿۷۰﴾

چو دید دست نیارند سوی غذا کراحت بر او شد پدیدار لذا
 ز رحمت بگفتند سفیرانِ پاک نیاور تو از ما به دل هیچ باک
 به امرِ خدا کرده‌ایم ما هبوط بود حکم ما عزم بر قوم لوط
 وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَلَبَسَ رَنَاءًا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ

﴿۷۱﴾

نمود همسرش خنده‌هایی ز جان چو بشنید سخن‌های آن قاصدان
 دو اولاد بشارت بدادندشان ز اسحاق و یعقوب دادند نشان
 قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا ۚ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ

﴿۷۲﴾

پرسید آن زن ز شوق و ادب بر این امر باشد یقیناً عجب
 چو من یائسه هستم و پیرزن و هم شوهرم پیر و رنجور تن
 چنین امر بر ما بود بس محال بعید است و بر ما نمانده مجال
 قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ۚ رَحِمَتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۚ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ

﴿۷۳﴾

به پاسخ بگفتند آن قاصدان تعجب بیاری ز ربّ جهان؟
 که رحمت و نعمت ز پروردگار بود بر شما خاندان بی‌شمار
 ستوده بود ذات پاک حمید بزرگ است و دانا خدای مجید

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ

﴿۷۴﴾

چو وحشت برفت از دل ابرهیم رجا چیره گشت و رها شد ز بیم
 ز شوقِ بشارت به اولادِ راد دو دستِ تمنا به ایزد گشاد
 که گر چه بود قومِ لوط پُرگناه شفاعت بود ممکن آیا اله؟

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ

﴿۷۵﴾

چو می‌بود صبور و غفور ابرهیم ز بخشش طلب او نمود از کریم
 يَا إِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا ۖ إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ بِكَ ۖ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ

﴿۷۶﴾

تو ای ابرهیم! درگذر زین سؤال که بخشایشِ این کسان هست
 محال

شده صادر از ربّ تو این عقاب نیابند دگر بازگشت از عذاب

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ ۖ وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ

﴿۷۷﴾

چو در نزد لوط آن فرستادگان گرفتند سُکُنَى و جا و مکان
 بدانچه که دانستی از سابقه بشد مضطرب لوط و با دلهره

بگفتا بود سخت روزی به پیش ز امنیتِ جمله میهمانِ خویش

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ
أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ

﴿۷۸﴾

به گرد آمدند جمله قومِ وقیح بر آن نیتِ پست ز فعلِ قبیح
ز اعمالِ ناپاک و کارِ پلید بداشت سابقه آن گروهِ عنید
بگفتا به قومش که این دختران بوند پاک و بهتر همه بهرتان
بترسید از خشمِ ذاتِ خدا نسازید خوار، نزد مهمان مرا
نباشد میان شما یک رشید؟ جلوگیری آرد ز کارِ پلید

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ

﴿۷۹﴾

به پاسخ براندند این‌سان بیان که رغبت نداریم بر این دختران
تو دانی چرا بر درت آمدیم چه چیزی ز درگاه تو طالبیم

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ

﴿۸۰﴾

بفرمود، کاش! داشتم آن اقتدار توان تقابل بر آن زشت‌کار
و یا آنکه بودی مرا تکیه‌گاه که از شرّتان من بگیرم پناه

قَالُوا يَا لَوُطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبَ أَهْلَكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ
أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ

﴿۸۱﴾

بگفتند سفیران سپس با درود که هستیم مأمورِ ربِّ وُدود
 ز دست چنین مردمان پلید زیان مر تو را هیچ نخواهد رسید
 برون رو تو پاسی ز شب زین دیار ببر با خودت جمله اهل و تبار
 به جز همسرت که شد از کافران مُحِق بر عذاب گشته او همچنان
 بیاید عذابِ خدا در پگاه بیارید شتاب پس شما سوی راه
 زمانی به موعِد نمانده، حبیب! و نیست وعده‌ی صبح آیا قریب؟

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنْضُودٍ

﴿۸۲﴾

چو آمد پگاه، قهر ما آشکار بکرد زیر و رو کَلِّهم آن دیار
 بیارید ز ما سنگ از آسمان به حدّی که از دست دادند امان
 مَسْومَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ

﴿۸۳﴾

که هر سنگ بودی به نام و نشان بیامد ز ربّت سوی جاهلان
 چنین سنگ‌ها و عذاب گران نباشد همی دور از ظالمان
 ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۖ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ وَلَا تَنْقُصُوا
 الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ ۚ إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مَّحِيطٍ﴾

﴿۸۴﴾

فرستادیم آنکه به مدین شعیب برادر به قوم بود بی‌شک و ریب
 بگفتا که مردم! پرستید اِلَه که نبود خدا غیر او هیچ‌گاه
 نیارید نقصان به کیلِ فروش بود خیرتان گر نماید گوش
 بترسم برای شما از عذاب که باشد فراگیر روز حساب

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۖ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

﴿ ۸۵ ﴾

و ای قوم! به پیمانه‌ی کسبتان عدالت بورزید در وزن آن
نورزید خیانت سوی مردمان به روی زمین همچنان مفسدان
بَقِيتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ وَمَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

﴿ ۸۶ ﴾

هر آنچه که باقی گذاشت کردگار بود خیرتان اندر این روزگار
بیارید بر این امر کلاً یقین اگر که شما دید از مؤمنین
نه من حافظم بر شما در امور بیارید بر کار خویشتن مرور
قَالُوا يَا شُعَيْبُ اَصْلَاحُكَ تَأْمُرُكَ اَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ اَبَاؤُنَا اَوْ اَنْ تَفْعَلَ فِيْ اَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ ۚ
اِنَّكَ لَآَنْتَ الْحَلِيْمُ الرَّشِيْدُ

﴿ ۸۷ ﴾

بگفتند به طعنه چنین بر شعیب که آورد نماز تو این شک و ریب؟
که آری کنون جمع ما بر حذر؟ ز آیین اجدادی و هم پدر
و یا آنکه بر مالمان دل‌خواه تصرف بیاریم اگر، هست گناه؟
تو گوئی که باشی فردی حمید صبور و درستکاری و هم رشید

قَالَ يَا قَوْمِ اَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي وَرَزَقْنِيْ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَمَا اُرِيْدُ اَنْ
اُخَالِفَكُمْ اِلٰى مَا اَنْهَاكُمْ عَنْهُ ۚ اِنْ اُرِيْدُ اِلَّا الْاِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِيْ اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ

﴿ ۸۸ ﴾

بگفتا که ای قوم! گر ربّ من دهد روشنایی و رزق حَسَن
 و یا آنکه بخشد به من از کرم و همی رزق نیکو زِ کلّ نعم
 توانم که برگردم از آن کمال؟ ولیکن نباشم من اهل جدال
 نخواهم که دستم بیازم به آن که از آن بکردم همی نَهی تان
 ندارم اراده مگر بر صلاح که توفیقم از حق بود بر فلاح
 بود خود توکل مرا بر خدا و هم سوی او هست برگشت مرا

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ
 صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ

﴿۸۹﴾

نمود او نصیحت بر قوم خویش که بر ضدّ من ره مگیرید پیش
 مبادا شما را شود سرنوشت که بر مردمِ نوح و هود او نوشت
 و بر قوم صالح که بودند پیش و هم قوم لوط که نبْد خیلی پیش

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ

﴿۹۰﴾

بیارید طلب جمله از ربّتان زِ آمرزش و مغفرت بهرتان
 کنید بازگشت سوی او نیز زود که ربّم بود بس رحیم و ودود

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ
 وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ

﴿۹۱﴾

بگفتند شعیب! چیست منظور تو؟ که معلوم ما نیست گفتار تو
 باشی تو در جمع ما بس ضعیف و نیستی دگر بهر ما تو حریف
 نبود ترسِمان گر زِ ایل و تبار یقیناً بگشتی زِ ما سنگسار

نداری دگر عزّتی نزد ما نداری تو قدرت مقابل به ما
 قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ
 مُحِيطٌ

﴿۹۲﴾

بگفتا که ایل من و این تبار بود عزّتش بیشتر از کردگار؟
 فراموش کردید خدای جهان؟ که باشد محیط او به هر کارتان
 وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ
 كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ

﴿۹۳﴾

و ای قوم! بیارید اندر میان همه فتنه‌ها را که دارید توان
 و من نیز به دستور ذات اله نمایم همه کار خود روبه‌راه
 به زودی بدانید کز ما کدام به خواری ببیند عذاب مستدام
 به زودی بدانید هم زین میان کدامین بود او خود از کاذبان
 کشید انتظار پس شما جاهلان که من هم کشم انتظار همچنان
 وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا
 الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ

﴿۹۴﴾

چو آمد همی قهر ما در میان شعیب را نجات دادیم و مؤمنان
 شدند جملگی شامل رحمت ولی بهر آنان که کردند ستم
 به صبح آمدی صیحه‌ای مرگبار درآورد ز آنها خداوند دمار
 بگشتند آنها همگی هلاک و اجسامشان در دیار روی خاک

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۚ أَلَا بُعْدًا لِّمَدَيْنٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ

بگشتند هلاک آنچنان اجمعین که گویی نبودند اندر زمین
 به مدین و اهلش بود لعن ما همان دوری که دید ثمود از خدا
 وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

فرستادیم موسیٰ به پیغمبری به آیات روشن کند رهبری
 إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ

بیامد به فرعون و اطرافیان که یابند هدایت، شوند مؤمنان
 در آخر ز فرعون شدند پیروان که رشد و نجاتی نبود اندر آن
 يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ بِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ

برد بالیقین او چو فرعونیان به آتش رساند همه بی‌گمان
 سرایست بد بهر آن واردین ز آتش بگیرند نصیب غافلین
 وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بئسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ

به دنیا بود لعنتی سهمشان قیامت بود همچنین بهرشان
 بود بد نصیبی بر آن کافران نکردند نکو توشه همراهشان
 ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ

بخواندیم به تو ما حکایات چنین ز شهرها که بودند اندر زمین
 که برخی ز آنها هنوز پا به جاست و برخی دگر کَلْهَم در فناست
 وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ۖ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
 مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ

و ظلمی نیامد ز ما بهرشان به خود کرده‌اند این ستم کافران
 چو آمد ز فرمان ربّ عذاب خدایان ایشان ز هیچ وجه و باب
 اجابت نکردند بر آن جاهلان به غیر از زیان هم نیفزودشان
 وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ ۚ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ

عقوبت چنین است ز پروردگار چو خواهد که گیرد به قهر یک دیار
 هم آنان که بودند از ظالمان به درد و به شدّت بگیرد چنان
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ۚ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ
 مَّشْهُودٌ

بُود اندر این، آیه‌ها و نشان بر آنان که ترسند اندر جهان
 بُود ترسشان خود ز روز جزا که گرد آورد کلّ مردم خدا
 در آن روز مشهود باشد همه هر آنچه شود بر کسی واقعه
 وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدُّودٍ

به تأخیر نیاریم ما آخرت که در دست ما هست آن مصلحت
يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۖ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ

﴿۱۰۵﴾

در آن روز هیچ کس نراند سخن مگر با اجازه ز آن ذوالمنن
شقی گشته برخی که هستند پلید و برخی دگر نیکبخت و سعید
فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ

﴿۱۰۶﴾

هر آن کس شقی باشد افتد به نار ز حسرت کند ناله‌ها بی‌شمار
خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبِّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ

﴿۱۰۷﴾

در آتش بمانند تا آن زمان که باشد زمین و همین آسمان
مگر آنکه خواهد خدا از کرم کند رحمتی او ز لطف بیش و کم
هر آنچه بخواهد به هر روزگار به‌جا آورد ذات پروردگار

﴿۱۰﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبِّكَ ۚ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ

﴿۱۰۸﴾

ولی بهر نیکان بود سرنوشت که جاوید بمانند اندر بهشت
که تا این زمین باشد و هم سما بمانده در آن، تا چه خواهد خدا
بود دائم و جاری و جاودان عطایی که باشد ز ربّ جهان

فَلَا تَكُ فِي مَرِيئَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ ۚ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِّنْ قَبْلُ ۚ وَإِنَّا لَمَوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ

رسولا! می‌فکن خودت در گمان ز آنچه پرستش کنند مشرکان
 کندی پرستش بُتان از خطا ز اجدادشان مانده این ره به جا
 عذاب است از ما همی سهمشان که کامل و بی‌نقص هست بهرشان

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ^ج وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ^ج وَإِنَّهُمْ
 لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ

بکردیم عطا ما به موسی^۱ کتاب که شد مایه‌ی اختلاف، ناصواب
 نبود گر که رحمت ز پروردگار که پیشی گرفته به هر گونه کار
 بگشتی ز حق داوری بهرشان بر آنچه که دارند شکی در آن

وَإِنْ كُلًّا لَّمَّا لَيُؤْفِقِينَ^ج رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ^ج إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

دهد ربّ تو بهر ایشان جزا به پاداش اعمالشان هست روا
 به کردار نیک و بدِ مردمان خبیر است و آگاه ربّ جهان

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا^ج إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

نما استقامت و می‌باش صبور به همراهی پیروان در امور
 چنان استقامت نما در امور که مأموری از حق بدان، در امور
 و هر کس که با تو بود او به راه بسی پایدارست به سوی اله
 و طغیان مکن تو که هست ناروا که بینا به هر کار باشد خدا

وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

﴿۱۱۳﴾

تمایل نیارید بر ظالمان که مشمول آتش بگردید عیان
که یاور نباشد به غیر از اله نیابید نصرت ز کس هیچ‌گاه
وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ ۚ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۚ ذَلِكَ ذِكْرَىٰ
لِلذَّاكِرِينَ

﴿۱۱۴﴾

به هر سوی روز نیز خوانید نماز و پاسی ز شب در ره کارساز
زُدايد چو کارِ نکو، کارِ زشت تذکر بود بهر نیکوسرشت
به یاد آورند جمله‌ی ذاکرین ز آیات روشن کلام مُبین
وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

﴿۱۱۵﴾

شکیبایی کن در امور که اله نگرداند اجرِ نکویان تباه
فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ
أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ ۖ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ

﴿۱۱۶﴾

ز مخلوق چرا در قرونِ سبق نبود عاقلانی به درگاه حق
که آرند جلوگیری از هر فساد مقابل به آن گم‌رهانِ بلاد
همان طور که بهر قلیل مؤمنان نجاتی بدادیمشان آن زمان
که مخلوق بیابند راهِ نجات بپویند ره مستقیم در حیات

کسانی که ظلم کرده اندر جهان شدند طالبِ عیش و عشرت عیان
به ظلمی که کردند در ماسبق بگشتند مُجرم به پیشگاهِ حق

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ

﴿۱۱۷﴾

نباشد خدای تو ظالم یقین که آرد خرابی به شهر و زمین
که مردم و اهلس بوند نیک‌کار چنین ظلم هرگز نبندد به کار

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ

﴿۱۱۸﴾

اراده اگر می‌نمود رب چنان به یک امت واحد اندر جهان
همی می‌نمود خلق ایشان چنین همه مردمان را به روی زمین
ولی مختلف کرد خلق ملل مخالف به هم گشته از هر علل

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ قُلُوبًا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

﴿۱۱۹﴾

مگر آن کسی که به فضلِ گران هدایت بیابد زِ رَبِّت عیان
بینند حق و حقیقت چنان کز این رو همی آمده در جهان
بداده خدای تو این‌سان وعید به وقتی که آید به سر سررسید
که کفار زِ جنّ و زِ انس اجمعین جهنم روند جمله در واپسین

وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ ۚ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

﴿۱۲۰﴾

و کردیم به تو قصه‌هایی بیان زِ برخی رسولان و پیغمبران
 که سازیم قلب تو را استوار ره حق بود راه پروردگار
 چنین موعظه، ذکر باشد یقین برای تو و جمله‌ی مومنین

وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنَّا عَامِلُونَ

﴿۱۲۱﴾

بگو ای رسولا! به ناباوران کنید آنچه خواهید زِ اعمالتان
 و ما نیز نمایم اعمال خویش بگیریم ره مستقیم را به پیش

وَأَنْتَظِرُوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ

﴿۱۲۲﴾

کشید انتظاری به پایان کار و ما هم بمانیم بر انتظار

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ
 عَمَّا تَعْمَلُونَ

﴿۱۲۳﴾

بود هر چه غیب در سما و زمین بود مالک آن خدایت یقین
 امورات عالم همه در جهان بود رجعتش سوی حق بی‌گمان
 پرستید فقط ذات پروردگار توکل بر او نیز در روزگار
 که غافل نباشد رب از بندگان زِ اعمال مخلوق، نهان و عیان